



پژوهشی درباره کتاب «اثبات الوصیة»

پدیدآورنده (ها) : شبیری زنجانى، سیدمحمدجواد

فلسفه و کلام :: نشریه کتاب شیعه :: بهار تا زمستان ۱۳۹۹ - شماره ۲۱ و ۲۲

صفحات : از ۴۴۳ تا ۴۵۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2024506>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۰۹/۰۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- نظریه‌ی صرفه در کتاب الموضح سیدمرتضی پژوهشی درباره‌ی اهمیت، مبانی و روش اثبات آن
- مقالات پژوهشی: نویسنده کتاب الیاقوت
- پژوهشی نوین بر مشتقات، بازارهای نفتی و بورس؛ نگاهی به کتاب مشتقات و مدیریت ریسک در بازارهای نفت؛ نویسنده: دکتر مسعود درخشان
- پژوهشی پیرامون عوامل موثر در انتخاب قطع کتاب تصویری کودک و نوجوان در ایران(بر اساس معیارهای مربیان)
- نقد کتاب علیه لیبرالیسم: درباره‌ی انتقادی واکنشی از لیبرالیسم
- پژوهشی درباره‌ی نکاح فضولی
- در ستایش پرچمداران عقل گرایی؛ بررسی و نقد کتاب عرب و مدرنیته؛ پژوهشی در گفتمان مدرنیست ها
- پژوهشی در خور اهمیت؛ متن سخنرانی در جلسه رونمایی از کتاب «نیچه، عرفان و جهان ایرانی»
- بررسی دو مقوله از آرای غزالی درباره‌ی معماری در آینه‌ی کتاب احیاء علوم الدین تزئین و تجمل؛ مواد و مصالح
- درباره‌ی نوشته‌های پیشین؛ ملاحظات در باب نقد کتاب اَوَّل القانون فی الطب

پژوهشی دربارهٔ کتاب «اثبات الوصیّة»

■ چکیده

نگارنده ابتدا در این موضوع بحث می‌کند که مؤلف دو کتاب «مروج الذهب» و «التنبیه والارشاف» با صاحب کتاب «اثبات الوصیّة» قطعاً دو نفرند. در اینجا نگارنده نقدی بر کلام نجاشی دارد و با مرور سه کتاب یاد شده نتیجه می‌گیرد که صاحب مروج الذهب و التنبیه والارشاف، سنی با گرایش‌های شیعی بوده است؛ در حالی که صاحب اثبات الوصیّة قطعاً شیعه است. بعلاوه سبک نگارش آن با مروج الذهب و التنبیه والارشاف تفاوت آشکار دارد. نگارنده در مورد اثبات الوصیّة معتقد است که این کتاب با کتاب الاوصیاء شلمغانی یکی است. در ادامه، این پرسش پاسخ داده می‌شود که چرا کتاب به مسعودی نسبت داده شده است. ■ **کلیدواژه:** مسعودی، علی بن حسین؛ مروج الذهب (کتاب)؛ التنبیه والارشاف (کتاب)؛ اثبات الوصیّة (کتاب)؛ شلمغانی؛ الاوصیاء (کتاب)؛ خصیبی؛ الهدایة (کتاب)؛ کتاب‌شناسی؛ دانشمندان قرن چهارم.

■ الخلاصة

في البداية يتحدّث الكاتب عن عدم شكّه في أنّ مؤلّف كتابي (مروج الذهب) و (التنبیه والإشراف) وصاحب كتاب (إثبات الوصيّة) هما بالتأكيد شخصان لا شخص واحد. وهنا يوجّه الكاتب ملاحظاته النقدية على كلام النجاشي، ومن خلال مراجعته للكتب الثلاثة المذكورة يستنتج أنّ صاحب مروج الذهب و التنبیه والإشراف كان من أهل السنة وله ميول شيعية، بينما صاحب إثبات الوصيّة هو من الشيعة قطعاً، كما أنّ أسلوب كتابته يختلف اختلافاً واضحاً مع أسلوب مروج الذهب و التنبیه والإشراف. أمّا عن كتاب إثبات الوصيّة فالكاتب يعتقد أنّ هذا الكتاب هو نفس كتاب الأوصیاء للشلمغانی، وهما كتاب واحد. ثمّ ينتقل الكاتب للإجابة على التساؤل عن السبب في نسبة هذا الكتاب إلى المسعودی.

۱. این تحقیق بر اساس نشست علمی جناب استاد سید محمد جواد شبیری زنجانی به همت فاضل محترم جناب آقای حسین عزیزپور تنظیم شده و سپس مورد بازنگری و تکمیل استاد قرار گرفته است.

۱. تغایر مسعودی صاحب «مروج الذهب» و «التنبیه والإشراف» با صاحب «اثبات الوصیة»

کتاب اثبات الوصیة یکی از منابع کهن امامت منسوب به مسعودی مؤرخ است. در برخی از افادات آیه الله والد رحمه الله آمده است که در یک عصر، دو نفر با نام علی بن حسین مسعودی بوده اند؛ یکی صاحب کتاب مروج الذهب که قطعاً غیر از صاحب اثبات الوصیة است، و دیگری استاد نعمانی^۱.

این بحث را در دو محور می توان دنبال کرد: محور اول: بررسی اتحاد یا عدم اتحاد استاد نعمانی با صاحب مروج الذهب، که در مقاله «اثبات الوصیة و مسعودی صاحب مروج الذهب»، در مجله انتظار موعود (سال ۲، ش ۴، تابستان ۱۳۸۱) به این مطلب پرداخته شده است. محور دوم: مؤلف اثبات الوصیة که اکنون در صدد بحث حول آن هستیم.

نکته مهم در این مقام، این است که عمده دلیل بر این که اثبات الوصیة از مسعودی مؤرخ است، کلام نجاشی است.^۲ نجاشی رحمه الله در ترجمه او می نویسد:

علي بن الحسين بن علي المسعودي، أبو الحسن الهذلي، له كتاب المقالات في أصول الديانات، كتاب الزلف، كتاب الاستبصار، كتاب سر الحياة، كتاب نشر الأسرار، كتاب الصفة في الإمامة، كتاب الهداية إلى تحقيق الولاية، كتاب المعالي في الدرجات، و الإبانة في أصول الديانات، رسالة اثبات الوصية لعلي بن أبي طالب عليه السلام، رسالة إلى ابن صغوة المصيصي، أخبار الزمان من الأمم الماضية والأحوال الخالية، كتاب مروج الذهب ومعادن الجوهر، كتاب الفهرست. هذا رجل زعم أبوالمفضل الشيباني رحمه الله أنه لقيه واستجازه و قال: لقيته. وبقي هذا الرجل إلى سنة ثلاث وثلاثين وثلاثمائة^۳.

نکته ای که در این سرگذشت وجود دارد، این است که نجاشی صاحب مروج الذهب را به درستی نمی شناسد. لذا تنها به ذکر نام کتب وی یاد کرده و با عبارت «هذا رجل» یا «بقي هذا الرجل» از وی یاد کرده که تعبیر از شخصی ناشناس است و معلوم است که اطلاعات دقیقی درباره او نداشته است. ظاهراً نجاشی مروج الذهب را هم ندیده است؛ چون به تصریح مؤلف در جاهای متعددی از مروج الذهب تاریخ پایان تألیف آن ج ۳۳۶/۱ است،^۴ ولی نجاشی در این سرگذشت می گوید که او تا سال ۳۳۳ زنده بوده است.

مسعودی مؤرخ، کتاب دیگری به نام التنبیه والإشراف دارد که از آثار مهم او است. تاریخ تألیف این کتاب ۳۴۵ است^۵ و نجاشی نه این کتاب را می شناسد و نه از آن اسمی برده است.

نکته مهم دیگر این است که نجاشی از کتاب اثبات الوصیة به این شکل نام می برد: اثبات الوصیة لعلي بن أبي طالب عليه السلام این نام با محتوای کتاب موجود کاملاً متفاوت است. زیرا اثبات الوصیة موجود ارتباطی با اثبات ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام ندارد. این کتاب در دو بخش است: بخش نخست اوصیاء را یکی پس از دیگری از وصی حضرت آدم عليه السلام تا رسول خدا صلى الله عليه وآله معرفی می کند و بخش دوم هم مربوط به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله تا حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است. پس امیرالمؤمنین عليه السلام هیچ محوریتی در این کتاب ندارد و احتمالاً نجاشی این اثر را هم ندیده است. نتیجه آن که اطلاعات نجاشی در این سرگذشت، غیر تخصصی است.

گرچه مرحوم نجاشی با احوال رجال بسیار آشناست و در این زمینه متخصص است، ولی این بدین معنا نیست که وی در همه جا تخصص داشته باشد. گاهی در برخی سرگذشت ها مشخص است که او در آن مورد خاص تخصص ندارد. به طور نمونه آیه الله والد رحمه الله بر این نظر است که نجاشی به رجال قم مسلط نیست و اشتباهات بسیار دارد. مثلاً در سرگذشت محمد بن أبي القاسم

۴. مروج الذهب، تحقیق اسعد داغر، ج ۱، ص ۳۷؛ ج ۴، ص ۲۷۷، ص ۲۹۰، ۲۹۲، ۲۹۷، ۳۰۰ البته در ج ۴، ص ۳۱۳ (پایان کتاب) از جمادی الآخرة ۳۳۶ یاد شده که اگر اشتباه ناسخان نباشد می تواند نشانگر آن باشد که مؤلف کمی بعد از اعلام پایان تألیف کتاب هم به آن افزوده است و در جمادی الآخرة تألیف کتاب کاملاً به فرجام رسیده است.

۵. التنبیه والإشراف، ص ۵ و ۲۰ و ۸۴ و ۱۱۳ و ۱۶۰ و ۲۸۴ و ۳۲۸ و ۳۴۴ و ۳۴۶ و ۳۴۸.

۱. «صاحب اثبات الوصیة، غیر از علی بن حسین مسعودی صاحب مروج الذهب است. اولی مسلماً شیعه است، و دومی ظاهراً شافعی، و شبکی در طبقات الشافعیة الكبرى (ج ۳، ص ۴۵۷-۴۶۵) سرگذشت او را ذکر کرده است». (جرعه ای از دریا، ج ۳، ص ۲۲۵)

۲. «نجاشی این دو را با هم خلط کرده و مسعودی صاحب مروج الذهب را صاحب اثبات الوصیة پنداشته است». (جرعه ای از دریا، ج ۳، ص ۲۲۵)

۳. رجال النجاشی، ص ۲۵۴، الرقم ۶۶۵.

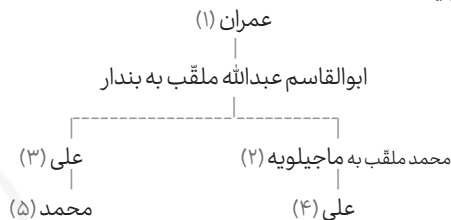
در هر حال، مهم‌ترین قرینه بر انتساب اثبات الوصیة به مسعودی مؤرخ، همین کلام نجاشی است و از نحوه اطلاعات وی به دست می‌آید که او نه مروج الذهب را خوانده و نه اثبات الوصیة را به درستی می‌شناخته است، لذا چندان نمی‌توان به گفته او در این زمینه استناد جست. بهترین روش این است که خود این کتب یعنی مروج الذهب و التنبيه والإشراف ملاحظه، و با اثبات الوصیة مقایسه شوند.

از مطالعه مروج الذهب به دست می‌آید که مؤلف آن سنی بوده ولی گرایشات شیعی داشته است. به طور نمونه از اطلاعات شیعی که در این کتاب انعکاس یافته، می‌توان به اعتقاد به وجود نورانی ائمه علیهم‌السلام اشاره کرد؛ ولی خیلی روشن نیست که چقدر از این اطلاعات را خود او به آنها معتقد بوده است. برخی مؤرخین برای این که نشان بدهند اطلاعات گسترده‌ای دارند، مطالب زیادی را ذکر می‌کنند ولی معلوم نیست که چقدر از آنها را خود به آن معتقدند. شاهد این سخن این که در برخی موارد، خود صاحب مروج الذهب تصریح می‌کند که این مطالب از معتقدات شیعیان است و من اعتقادات خودم را در کتب دیگر بیان کرده‌ام.^۷

آیه‌الله والد رحمه‌الله در کتاب جرعه‌ای از دریا به بحث مسعودی پرداخته‌اند و تصریح می‌کنند که مسعودی در بحث شهادت امام رضا علیه‌السلام نقل می‌کند که حضرت نعوذ بالله بر اثر افراط در خوردن انگور از دنیا رفتند.^۸ این مطلب با نگاه مؤلف اثبات الوصیة بسیار متفاوت است. چون در کلمات بسیاری از عامه هم وجود دارد که حضرت رضا علیه‌السلام به دست مأمون به شهادت رسیدند، ولی با این حال مسعودی مؤرخ چنین تعبیری درباره حضرت رضا علیه‌السلام دارد. مطلب دیگری که مسعودی در التنبيه والإشراف ذکر کرده، این

بندار، داماد احمد بن ابی‌عبدالله برقی و منسوبین وی، اشتباهاتی دارد.^۹

۶. در عنوان وی در رجال نجاشی، ص ۳۵۳، رقم ۹۴۷ نام پدر وی عیبدالله آمده که محرف عبدالله است و علی القاعده از اشتباهات ناسخان است. (رک. رجال نجاشی، ص ۲۹۱، رقم ۷۸۲ و نیز ص ۲۶۱، رقم ۶۸۳) در طریق به وی پس از ذکر نام شیخ صدوق آمده است: «حدَّثنا محمد بن علی ماجیلویه، قال: حدَّثني أبي علي بن محمد عن أبيه محمد بن أبي القاسم». با تتبع در اسناد شیخ صدوق آشکار می‌گردد که محمد بن ابی‌القاسم عموی محمد بن علی ماجیلویه است نه جد وی. گفتنی است که از اسناد شیخ صدوق این نسب‌نامه برای این خاندان به دست می‌آید:



(۱). مترجم در رجال نجاشی، ص ۲۹۱، رقم ۷۸۲. نوه وی محمد بن ابی‌القاسم از وی روایت می‌کند.

(۲). وی داماد احمد برقی و شاگرد وی و شاگرد استادش ابو سمینه محمد بن علی صیرفی است. از وی با عنوان محمد بن عبدالله بن عمران البرقی (خصال، ص ۱۶۹، ح ۲۲۳؛ اقبال، ج ۲، ص ۶۴۴) و محمد بن بندار (تهذیب، ج ۳، ص ۶۲، رقم ۲۱۲) یاد شده است، و نیز در ج ۸، ص ۱۳۹، رقم ۴۸۳ آمده است: محمد بن بندار عن ماجیلویه عن محمد بن علی الصیرفی (که «عن» قبل از ماجیلویه زائد است). برادرزاده وی (رقم ۵) از وی فراوان روایت می‌کند و نیز فرزند وی (رقم ۴) گاه از وی روایت دارد.

(۳). وی از رویان احمد بن ابی‌عبدالله برقی است و فرزند وی محمد بن علی ماجیلویه از وی اندکی روایت می‌کند. (خصال، ص ۱۵۶، ح ۱۹۶؛ العیون، ص ۲۵۸، رقم ۱۱۳؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۲۰، ح ۱) وی غیر از علی بن عبدالله بن عمران راوی از امام رضا علیه‌السلام در تهذیب، ج ۲، ص ۳۳۸، ح ۱۳۹۷ است.

(۴). وی نوه دختری احمد بن ابی‌عبدالله برقی و راوی از اوست. کلینی از وی با عنوان علی بن محمد یا علی بن محمد بن عبدالله یا علی بن محمد بن بندار روایت می‌کند (رک: توضیح الاسناد المشکله، ج ۲، ص ۶۴). شیخ صدوق با یک واسطه از وی با عنوان علی بن محمد ماجیلویه روایت می‌کند. (امالی صدوق، مجلس ۴۸، رقم ۱۴، مجلس ۷۳، رقم ۱۲، مجلس ۸۵، رقم ۷) مرحوم نجاشی در رجال خود، ص ۲۶۱، رقم ۶۸۳ آورده است: «علی بن ابی‌القاسم عبدالله بن عمران البرقی المعروف أبوه بماجیلویه ... رأى أحمد بن محمد البرقی و تأدب علیه وهو ابن بنته» در اینجا در کلام نجاشی «بن محمد» قبل از «بن ابی‌القاسم» افتاده است، احتمالاً در این ترجمه بین وی و عمویش (رقم ۳) خلط شده است. در طریق رجال نجاشی، ص ۵۹، رقم ۱۳۶ از

وی با عنوان «علی بن محمد بن ابی‌القاسم ماجیلویه» یاد شده است. (۵). وی از مشایخ اصلی شیخ صدوق است که از وی (با تعبیر «محمد بن علی ماجیلویه») از عمویش محمد بن ابی‌القاسم فراوان روایت می‌کند. وی اندک روایاتی از پدرش دارد، علی القاعده لقب ماجیلویه از عمویش به وی رسیده است، تفصیل این بحث را فرصتی دیگر باید.

۷. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۶-۲۷۸. ۸. مسعودی در مروج الذهب درباره حضرت امام رضا علیه‌السلام تعبیری جسارت‌آمیز دارد که کاشف از خبث سریره اوست. او نوشته است: «وقبض علی بن موسی الرضا بطوس لعن أبه و أكثر منه». مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۴۱. (جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۲۲۷)

که دلیل امامیه بر دوازده امام، فقط حدیث کتاب سلیم بن قیس است. این مطلب بسیار با اثبات الوصیة که در صد اثبات امامت دوازده امام علیهم السلام است، تفاوت دارد.^۹

التنبیه والإشراف در سال ۳۴۵ و مروج الذهب در بین سال‌های ۳۳۲ تا ۳۳۶^{۱۰} نوشته شده، ولی تاریخ تألیف اثبات الوصیة سال ۳۳۲ است. پس این دو کتاب در یک زمان نوشته شده و احتمال ندارد که نویسنده آنها یکی باشد و تغییر تفکر داده باشد، بلکه از مقایسه این دو کتاب این نتیجه به دست می‌آید که مؤلفین آن متفاوت‌اند.^{۱۱}

۹. «از کتاب التنبیه والإشراف که شاید آخرین کتاب مسعودی صاحب مروج الذهب است، به یقین استفاده می‌شود که وی صاحب اثبات الوصیة نیست. او در التنبیه والإشراف دلیل دوازده امامی بودن اثنی عشریه را منحصرراً روایت ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی ذکر می‌کند: «و القطعیة بالإمامة الاثنا عشریة منهم اهلهم فی حصر العدد ما ذکره سلیم بن قیس الهلالی فی کتابه الذی رواه عنه أبان بن ابی عیاش أنّ النبی صلی الله علیه و آله قال لأُمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیه السلام: [أنت و اثنا عشر من ولدک ائمة الحق] و لم یرو هذا الخبر غیر سلیم بن قیس. (التنبیه والإشراف، ص ۱۹۸) آیا کسی که اثنا عشری و صاحب اثبات الوصیة است، دلیل و مدرک دوازده امامی بودن را منحصر به یک روایت می‌کند؟! علاوه بر این در مروج الذهب مطالبی هست که نوعاً با کلمات عامّه مطابق است». (جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۲۲۶)

۱۰. مسعودی در مقدمه مروج الذهب (ج ۱، ص ۱۸) تصریح کرده که در سال ۳۳۲ تألیف کتاب را آغاز کرده است، به تألیف کتاب در این سال در صفحات بسیاری از مجلدات مختلف آن اشاره شده که آخرین مورد آن ج ۴، ص ۲۲۹ است. این تصریحات نشان می‌دهد که حجم اصلی کتاب در سال ۳۳۲ به رشته تحریر درآمده است، مؤلف در ج ۱، ص ۴۳۷ گوید: در ربیع الآخر سال ۳۳۲ تألیف این قسمت از کتاب پایان یافت ولی در جایی پس از آن (ج ۳، ص ۲۳۵) می‌گوید که در ربیع الأول سال ۳۳۲ تألیف کتاب بدانجا رسیده است. این دوگانگی می‌تواند به جهت دخل و تصرف مصنف در کتاب پس از تحریر نخستین آن باشد، به هر حال در لابه‌لای همان صفحات پیشین و نیز در ادامه کتاب از تواریخی همچون صفر ۳۳۳ (ج ۴، ص ۲۴۷)، شعبان ۳۳۴ (ج ۴، ص ۲۶۱ و ۲۷۷) سال ۳۳۵ (ج ۴، ص ۳۰۱ و ۳۱۳ و نیز ج ۱، ص ۳۷) یاد شده که نشان می‌دهد تألیف کتاب پس از سال ۳۳۲ هم ادامه یافته و چنانچه پیشتر آوردیم در ج ۱/۳۳۶ هم تقریباً پایان یافته و مؤلف در ج ۲/۳۳۶ کاملاً از تألیف کتاب فراغت یافته است.

۱۱. «کتاب التنبیه والإشراف مسلماً از مسعودی صاحب مروج الذهب است، چون در آن به مروج الذهب خودش اشاره می‌کند، از جمله در صفحه ۳۴۶. این کتاب، بسیار کتاب خوب، موجز و حاوی اطلاعات ناب است. تاریخ تألیف مروج ۳۳۲ و تاریخ نگارش التنبیه و الإشراف ۳۴۵ و تاریخ وفات این مسعودی ۳۴۵ یا ۳۴۶ است. بنابراین احتمالاً التنبیه و الإشراف آخرین کتاب

از بررسی مروج الذهب و التنبیه و الإشراف نحوه نگارش مؤلف آن به دست می‌آید: وی کاملاً به ابابکر و عمر علاقه‌مند، و منتقد سرسخت عثمان بوده است.^{۱۲} همچنین حضرت امام علی علیه السلام را از سه خلیفه نخست از نظر فضیلت برتر می‌داند و این اعتقاد در میان شیعه (به معنای عام) در آن عصر دیده می‌شود. بحثی در آن زمان درباره افضل صحابه وجود داشته است که اکثر اهل تسنن به همان ترتیب خلافت، یعنی ابابکر، عمر، عثمان و امیر المؤمنین علیهم السلام قائل بودند. ولی گروه‌های اندکی از جمله معتزله قائل بودند که حضرت علی علیه السلام افضل است ولی تقدیم مفصول بر فاضل را مانند ابن ابی الحدید جایز می‌دانستند.

از مروج الذهب و التنبیه و الإشراف هیچ نشانه‌ای از تبزی، اعتقاد به چهارده معصوم علیهم السلام، اعتقاد به اوصیای رسول صلی الله علیه و آله و نظام وصایت استفاده نمی‌شود، و کاملاً مشخص است که سبک مروج الذهب با سبک اثبات الوصیة متفاوت است.

صاحب اثبات الوصیة قطعاً شیعه است. در کتب تاریخی معمولاً محوریت با زندگانی خلفا است و مروج الذهب و التنبیه و الإشراف به این سبک هستند، ولی سبک اثبات الوصیة بر اساس تاریخ وفات و زندگانی ائمه علیهم السلام است. بخصوص در پایان کتاب، محوریت را غیبت امام زمان علیه السلام قرار داده و بیان می‌کند که چند سال از غیبت گذشت که فلان خلیفه به خلافت رسید. مؤلف اثبات الوصیة مبدأ تاریخ را غیبت قرار داده است، بنابر این او کسی است که مهدویت و غیبت امام زمان علیه السلام برایش اصل و اساس اعتقادی بوده، و این مطلب با دیدگاه صاحب مروج الذهب که یک سنی منتقد است، بسیار متفاوت است.

اثبات الوصیة تنها در بین شیعیان معروف است و مطلبی درباره آن در بین عامّه نیامده است. البته مسعودی صاحب مروج الذهب هم در میان عامّه چندان شناخته شده نیست. اطلاعاتی که در کتب عامه درباره مسعودی صاحب مروج الذهب ذکر شده، بسیار کم است. با این که از اهل تسنن است، موافق با اندیشه حاکم در جامعه اهل تسنن نبوده است.

وی است». (جرعه‌ای از دریا، ج ۳، ص ۲۲۶)

۱۲. رک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۳۲-۳۳۴.

الإمامية في ذلك ومقادير أعمارهم وكيفية أعدادهم. در اثبات الوصیة سخن گسترده‌ای از مقاتل آل ابی طالب و انساب ایشان دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد که رساله البیان فی أسماء الأئمة با رنگ و بوی تاریخی نگارش یافته، نه با نگاه کلامی که در اثبات الوصیة دیده می‌شود. از سوی دیگر تعبیر «رساله» درباره این اثر نشان می‌دهد که حجم زیادی نداشته و بعید است که قسم دوم اثبات الوصیة را بتوان رساله دانست. به هر حال رساله فوق اثری است مستقل نه یک بخش از یک کتاب، لذا نمی‌توان بین این رساله و کتاب اثبات الوصیة ارتباطی یافت.

۲. مؤلف کتاب «اثبات الوصیة»

همان‌طور که گفته شد، صاحب اثبات الوصیة قطعاً یک شخصیت امامی مذهب است و تمامی مشایخ وی که او با لفظ «حدثنی» از آنها نقل می‌کند، از امامیه‌اند. افرادی مانند: عباس بن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب، عبدالله بن جعفر الحمیری، علان کلینی، موسی بن محمد القمّی. حال آن که در مروج الذهب و التنبيه والإشراف نشانه‌ای از این نوع افراد دیده نمی‌شود. همان‌طور که قبلاً نیز توضیح داده شد، صاحب اثبات الوصیة قطعاً مسعودی مؤرخ صاحب مروج الذهب نیست. احتمالاتی که درباره مؤلف اثبات الوصیة وجود دارد بدین شرح است:

۱-۲. احتمال اول: علی بن الحسین مسعودی شیعه

۱. طبق نظر آیه الله والد رحمه الله در آن عصر دو نفر با نام مشترک علی بن حسین مسعودی وجود داشته که یکی استاذ نعمانی صاحب کتاب غیبت و دیگری مسعودی مؤرخ مشهور است.^{۱۶} طبق این

.....
۱۶. هیچ استبعادی ندارد که دو «علی بن حسین» در یک زمان باشند که نسبشان به «عبدالله بن مسعود» منتهی شود. اگر علی و حسین از اسماء غریبه یا انتساب به عبدالله بن مسعود نادر بود، چنین مشابهتی استبعاد داشت؛ حتی در مثل بابویه که اسم غریبی است، چون خاندان بابویه خاندان بزرگی است، ممکن است در یک زمان دو نفر به نام «علی بن حسین» از این خاندان باشند. (جرعه‌ای از دریله ج ۳، ص ۲۲۷)

مسعودی جهانگرد بوده و از کتب او بر می‌آید که به مناطق مختلفی سفر کرده و اطلاعاتی که درباره او هست، از کتب او برداشت شده است و در کتب شرح حال علما در بین عامه، اطلاعات زیادی درباره وی نیست. کتاب‌های مروج الذهب و التنبيه والإشراف هم از جمله کتب معروف و شناخته شده در بین اهل تسنن نیستند و راز این هم همان است که مسعودی وابسته به جریان غالب اهل تسنن نیست. از مقایسه اثبات الوصیة با مروج الذهب به دست می‌آید که مؤلفین این دو کتاب، سبکی جداگانه داشته و روشن است که دو نفرند.

• بحث تکمیلی درباره ارتباط مسعودی مؤرخ با اثبات الوصیة

در شمار کتاب‌های مسعودی از «البیان فی أسماء الأئمة» یاد شده است،^{۱۳} که این احتمال را به ذهن می‌آورد که بخش دوم اثبات الوصیة باشد. ولی با مراجعه به دو موردی که در مروج الذهب و یک موردی که در التنبيه والإشراف به این اثر اشاره شده، ارتباط روشنی بین آن و اثبات الوصیة دیده نمی‌شود. در مروج الذهب پس از ذکر تاریخ وفات امام کاظم علیه السلام و مدت عمر حضرت آورده است:

وقد ذكرنا في رسالة بيان أسماء الأئمة القطعية من الشيعة أسماءهم وأسماء أمهاتهم ومواقع قبورهم ومقادير أعمارهم وكم عاش كل واحد منهم مع أبيه و من أدرك من أجداده.^{۱۴}

در ترجمه امام جواد علیه السلام هم به رساله البیان فی أسماء الأئمة اشاره کرده است.^{۱۵}

در التنبيه والإشراف هم آمده است:

وقد ذكرنا مقاتل آل أبي طالب وأنسابهم ومواقع قبورهم ومصارعهم في كتابنا «في أخبار الزمان ومن أباده الحدثان من الأمم الماضية والأجيال الخالية والممالك الدائرة»، و في رسالة البیان فی أسماء الأئمة وما قالته

۱۳. اعلام زرکی، ج ۲، ص ۲۳۱؛ التنبيه والإشراف، المقدمة، ص ۴.

۱۴. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۵۵.

۱۵. مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۴.

پس یکی از قرائن عدم اتحاد این دو مسعودی، این است که مؤلف اثبات الوصیة شیعی، و دیگری از عامه است. قرینه دیگر این است که مسعودی، استاد نعمانی، همیشه از محمد بن یحیی العطار روایت می‌کند ولی نام محمد بن یحیی اصلاً در کتب مسعودی موزع نیامده است.

• ۲-۲. احتمال دوم: اتحاد اثبات الوصیة با کتاب الاوصیاء شلمغانی

در بررسی منابع کتاب الغیبة شیخ طوسی با این موضوع مواجه می‌شویم که شیخ راجع به اثبات ولادت صاحب الزمان علیه السلام، دو روایت از کتاب الاوصیاء محمد بن علی شلمغانی نقل کرده که هر دو، با چند روایت قبل و بعد، درست با همان ترتیب، با تعبیراتی مشابه در اثبات الوصیة نیز دیده می‌شوند. برای روشن شدن مطلب، به جدول زیر توجه کنید:

احتمال چون اسامی این دو مشابه یکدیگر بوده، طبیعی است که متحد دانسته شده‌اند. نمونه‌های مشابه دیگری نیز در تاریخ وجود دارد، به طور نمونه برخی معتقدند که مؤلف کتاب دلائل الامامة با صاحب کتاب المسترشد، محمد بن جریر طبری شیعی، متفاوت است. و برخی دیگر قائل به اتحاد این دو شده‌اند. نمونه دیگر - همان طور که آیه الله والد رحمه الله در بحث مشایخ شیخ طوسی به این مطلب اشاره کرده‌اند - این است که دو نفر با نام ابن الصلت وجود دارد: یکی ابن الصلت اهوازی متوفی ۴۰۹ و دیگری ابن الصلت مجتبر متوفی ۴۰۵. شیخ طوسی در سال ۴۰۸ وارد بغداد شده و ابن الصلت اهوازی (۴۰۹م) از مشایخ اوست، ولی مرحوم آیه الله بروجردی رحمته الله گمان برده‌اند که استاد شیخ طوسی ابن الصلت مجتبر است که چون تاریخ وفات وی قبل از ورود شیخ طوسی به بغداد بوده او را از مشایخ شیخ طوسی قبل از آمدن به بغداد پنداشته‌اند.^{۱۷}

عبارت کتاب الغیبة شیخ طوسی (شماره صفحه)	عبارت کتاب اثبات الوصیة (شماره صفحه)
و رَوَى أَنَّ بَعْضَ أَخَوَاتِ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام كَانَتْ لَهَا جَارِيَةٌ رَبَّتْهَا تُسَمَّى نَرْجِسَ ... (۲۴۴)	قَالَ الْمُؤَلِّفُ لِهَذَا الْكِتَابِ: رَوَى لَنَا الثَّقَاتُ مِنْ مَشَائِخِنَا: أَنَّ بَعْضَ أَخَوَاتِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَتْ لَهَا جَارِيَةٌ وَلِدَتْ فِي بَيْتِهَا وَرَبَّتْهَا تُسَمَّى نَرْجِسَ ... (۲۵۷)
و رَوَى عَلَّانُ الْكَلْبِيُّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّيْشَابُورِيِّ الدَّقَاقِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ السَّيَّارِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَ مَا رَيْتُ قَالَتْ لَمَّا خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عليه السلام مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ سَقَطَ جَائِيًّا عَلَى رُكْبَتَيْهِ ... (۲۴۴-۲۴۵)	و رَوَى عَلَّانُ الْكَلْبِيُّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ النَّيْشَابُورِيِّ الدَّقَاقِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي نَسِيمٌ وَ مَا رَيْتُ قَالَتْ: لَمَّا خَرَجَ صَاحِبُ الزَّمَانِ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ سَقَطَ جَائِيًّا عَلَى رُكْبَتَيْهِ ... (۲۶۰)
و رَوَى عَلَّانُ بِإِسْنَادِهِ أَنَّ السَّيِّدَ عليه السلام وُلِدَ فِي سَنَةِ سِتٍّ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ مِنَ الْهَجْرَةِ بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي الْحَسَنِ بِسَنَتَيْنِ. (۲۴۵)	و رَوَى عَلَّانُ بِإِسْنَادِهِ: أَنَّ السَّيِّدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وُلِدَ سَنَةَ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ بَعْدَ مُضِيِّ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِنَحْوِ سَنَتَيْنِ. (۲۶۰)

عبارت کتاب الغیبة شیخ طوسی (شماره صفحه)	عبارت کتاب اثبات الوصیة (شماره صفحه)
و رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّلْمَغَانِيُّ فِي كِتَابِ الْأَوْصِيَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي حَمَزَةُ بْنُ نَصْرِ غُلَامٌ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا وُلِدَ السَّيِّدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَبَاشَرَ أَهْلُ الدَّارِ بِذَلِكَ فَلَمَّا نَشَأَ خَرَجَ إِلَيَّ الْأَمْرُ أَنَّ أَتْبَاعَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَعَ اللَّحْمِ قَصَبٌ مِخٌّ وَقِيلَ إِنَّ هَذَا لِمَوْلَانَا الصَّغِيرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۲۴۵)	و حَدَّثَنِي حَمَزَةُ بْنُ نَصْرِ غُلَامٌ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: وُلِدَ السَّيِّدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَبَاشَرَ أَهْلُ الدَّارِ بِمَوْلِيهِ فَلَمَّا أَنْشَأَ خَرَجَ إِلَيَّ الْأَمْرُ أَنَّ أَتْبَاعَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَعَ اللَّحْمِ قَصَبٌ مِخٌّ وَقِيلَ إِنَّ هَذَا لِمَوْلَانَا الصَّغِيرِ. (۲۴۰)
و عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي الثَّقَفَةُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِدْرِيسَ قَالَ: وَجَّهَ إِلَيَّ مَوْلَايَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَبْشٍ وَقَالَ عَقَّهُ عَنْ ابْنِي فَلَانٍ وَكُلِّ وَأَطْعَمَ أَهْلَكَ فَفَعَلْتُ ثُمَّ لَقِيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ لِي الْمَوْلُودُ الَّذِي وُلِدَ لِي مَاتَ ثُمَّ وَجَّهَ إِلَيَّ بِكَبْشَيْنِ وَكَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَقَّى هَذَيْنِ الْكَبْشَيْنِ عَنْ مَوْلَاكَ وَ أَطْعَمَ إِخْوَانَكَ فَفَعَلْتُ وَ لَقِيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَمَا ذَكَرَ لِي شَيْئاً. (۲۴۱-۲۴۰)	و حَدَّثَنِي الثَّقَفَةُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِدْرِيسَ قَالَ: وَجَّهَ إِلَيَّ مَوْلَايَ أَبُو مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَبْشَيْنِ وَقَالَ عَقَّهُ عَنْ ابْنِي فَلَانٍ وَكُلِّ وَأَطْعَمَ أَهْلَكَ فَفَعَلْتُ ثُمَّ لَقِيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَالَ لِي الْمَوْلُودُ الَّذِي وُلِدَ لِي مَاتَ ثُمَّ وَجَّهَ إِلَيَّ بِكَبْشَيْنِ وَكَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ عَقَّى هَذَيْنِ الْكَبْشَيْنِ عَنْ مَوْلَاكَ وَ أَطْعَمَ إِخْوَانَكَ فَفَعَلْتُ وَ لَقِيْتُهُ بَعْدَ ذَلِكَ فَمَا ذَكَرَ لِي شَيْئاً. (۲۴۱-۲۴۰)
و رَوَى عَلَانٌ قَالَ حَدَّثَنِي ظَرِيفٌ أَبُو نَصْرِ الْخَادِمُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ يَغْنِي صَاحِبَ الرِّمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لِي عَلِيٌّ بِالصَّنْدَلِ الْأَحْمَرِ فَقَالَ: فَاتَّيْتُهُ بِهِ فَقَالَ: أَتَعْرِفُنِي؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: مَنْ أَنَا؟ فَقُلْتُ: أَنْتَ سَيِّدِي وَ ابْنُ سَيِّدِي. فَقَالَ: لَيْسَ عَنْ هَذَا سَأَلْتُكَ قَالَ هَذَا سَأَلْتُكَ قَالَ ظَرِيفٌ فَقُلْتُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَبَسَرَ لِي فَقَالَ أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي رَفَعَ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَ شِيعَتِي. (۲۴۶)	و حَدَّثَنَا عَلَانٌ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو نَصْرِ صَرِيرُ الْخَادِمِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى صَاحِبِ الرِّمَانِ فَقَالَ لِي: عَلِيٌّ بِالصَّنْدَلِ الْأَحْمَرِ. فَاتَّيْتُهُ بِهِ فَقَالَ: أَتَعْرِفُنِي؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: مَنْ أَنَا؟ فَقُلْتُ: أَنْتَ سَيِّدِي وَ ابْنُ سَيِّدِي. فَقَالَ: لَيْسَ عَنْ هَذَا سَأَلْتُكَ. قَالَ صَرِيرٌ: فَقُلْتُ: جَعَلْتُ فِدَاكَ فَبَسَرَ لِي. فَقَالَ: أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَ بِي رَفَعَ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَ شِيعَتِي. (۲۴۱)
جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: وَجَّهَ قَوْمٌ مِنَ الْمُقَوِّصَةِ وَ الْمُقَصِّرَةِ كَامِلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمَدَائِنِيِّ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيُنَظِرَهُ فِي أَمْرِهِمْ، قَالَ كَامِلٌ: فَقُلْتُ: فِي نَفْسِي... (۲۶۱-۲۶۲)	و عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: وَجَّهَ قَوْمٌ مِنَ الْمُقَوِّصَةِ وَ الْمُقَصِّرَةِ كَامِلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمَدَائِنِيِّ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيُنَظِرَهُ فِي أَمْرِهِمْ، قَالَ كَامِلٌ: فَقُلْتُ: فِي نَفْسِي... (۲۶۱-۲۶۲)

غیر از این هفت روایتی که از اثبات الوصیة در کتاب الغیبة شیخ طوسی وجود دارد، با بررسی و تفحص روشن می شود که موارد بسیار زیاد دیگری از مطالب شلمغانی در اثبات الوصیة وجود دارد که احتمال اخیر را پررنگ تر می کند. برخی از این نمونه ها در جدول زیر نشان داده شده است:

در نقل اثبات الوصیة اگر چه تغییراتی جزئی وجود دارد، ولی نکته جالب توجه این است که این مطلب در کتب سابق بر فرحة الغری، فقط در اثبات الوصیة موجود است.	اثبات الوصیة: ۱۵۶: «و دفن بظاهر الکوفة بالغری. وَ قَدْ رَوَى النَّاسُ بِمَا أَوْصَى بِهِ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ يَحْمِلَ هُوَ وَ أَخُوهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُقَدِّمَ الْجَنَازَةِ فَإِذَا وَقَفَتِ الْجَنَازَةُ حُفِرَ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ فَأَتَاهُمَا يَجِدَانِ حَشَبَةً كَانَتْ تُوحَى عَلَيْهِ السَّلَامُ حَفَرَهَا لَهُ فَدَفَنَاهُ فِيهَا.»	فرحة الغری: ۱۳۰-۱۳۱: «قال صاحب الوصیة محمد بن علی الشلمغانی: إثم دفن بظهر الکوفة قال فیما أوصی إلى الحسن عليه السلام أن یحفر حیث تقف الجنابة فإنك تجد خشبة محفورة كان نوح عليه السلام حفرها له لیدفن فیها.»
عنوانی که در کتاب فرج المهموم ذکر شده «کتاب الانبیاء و الأوصیاء من آدم إلى المهدي عليه السلام» جالب توجه است. این عنوان دقیقاً وصف کتاب اثبات الوصیة است، زیرا این کتاب در صدد اثبات اتصال وصایت از حضرت آدم عليه السلام تا امام زمان عليه السلام است.	اثبات الوصیة: ۱۷۳: «و روي: أَنَّ رَجُلًا صَارَ إِلَيْهِ وَ عِنْدَهُ أَصْحَابُهُ فَقَالَ لَهُ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا رَجُلٌ مَنَجَّمٌ قَائِفٌ عَرَافٌ. فَتَنَظَّرَ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: هَلْ أَدْلَكَ عَلَى رَجُلٍ قَدْ مَرَّ مُنْذُ دَخَلْتُ عَلَيْنَا فِي أَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ؟ قَالَ: مَنْ هُوَ؟»	فرج المهموم: ۱۱۱: «ذكر محمد بن علی مؤلف کتاب الأنبياء و الأوصیاء من آدم إلى المهدي عليه السلام في حديث ما هذا لفظه: وروي أن رجلاً أتى علي بن الحسين عليه السلام و عنده أصحابه، فقال عليه السلام: من الرجل؟ قال: أنا منجم قائف عراف. فنظر إليه، ثم قال: هل أدلك على رجل قد مر منذ دخلت علينا في أربعة آلاف عالم؟ قال من هو.»
نکته جالب توجه این است که شیخ حر عاملی در وسائل الشیعة: ۳۱۰/۷۸/۳۱/۲۵ عبارتی را که شیخ طوسی در الغیبة از کتاب الأوصیاء شلمغانی نقل کرده آورده و بعد از آن این توضیح را می افزاید: «أقول: کتاب الوصیة صنفه الشلمغانی فی حال استقامته و قد كانت عندي نسخة و عليها خطوط جماعة من الفضلاء بذلك». این عبارت نشان می دهد که نسخه ای از کتاب الوصیة شلمغانی در نزد شیخ حر عاملی بوده است، وی در جایی از وسائل که درباره مصادر خود توضیح می دهد، بیان می کند که برخی از کتب را در اختیار داشتیم ولی چون به مؤلفین آنها اعتماد نداشتیم، از آنها نقل نکردیم و یکی از آنها کتاب الاوصیاء شلمغانی است. وسائل الشیعة: ۱۵۹/۳۰: «هذه كتب غير معتمدة، لعدم العلم بثقة مؤلفيها، و ثبوت ضعف بعضهم، و لذلك لم أنقل منها شيئاً.» سپس لیست این کتب را ذکر می کند که یکی از آنها کتاب شلمغانی می باشد.	اثبات الوصیة: ۱۵ - ۱۶: «(روي) عَنْ عَلِيمِ أَهْلِ الْبَيْتِ عليه السلام: أَنَّهُ قَالَ لِشَيْعَتِهِ: اغْلَمُوا الْعَقْلَ وَ جُنُودَهُ وَ اغْرِفُوا الْجَهْلَ وَ جُنُودَهُ تَهْتَدُوا. فَقِيلَ لَهُ: إِنَّا لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْنَا. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَلَا خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ خَلَقَهُ مِنَ الرُّوحَانِيَّاتِ مِنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَذِيرُ فَأَذْبَرُ، ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلْ. فَقَالَ لَهُ: خَلَقْتُكَ خَلْقاً عَظِيماً وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي...»	الجواهر السنية: ۳۳۱: «و عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن حديد، عن سماعة بن مهران، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ. فقال له: أدبر، فأدبر، ثم قال له: أقبل، فأقبل، فقال الله: خلقتك خلقاً عظيماً و كرمتك على جميع خلقي ... الحديث. ... و رواه محمد بن علی الشلمغانی العزاقي في كتاب الوصیة الذي صنفه في حال استقامته مرسلًا.»

	اثبات الوصیة: ۲۴۹: «وَعَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو هَاشِمٍ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحٍ الْأَزْمَنِيُّ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا﴾ فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ: ثَبَّتَتِ الْمَعْرِفَةُ وَ نَسُوا الْمَوْقِفَ وَ سَيَذْكُرُونَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَذَرِ أَحَدٌ مَنْ خَالِقُهُ وَ لَا مَنْ رَازِقُهُ.»	مختصر البصائر^{۱۸}: ۴۰۰: «وَ مِنْ كِتَابِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ السَّلْمَغَانِيِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي هَاشِمٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام - يَغْنِي الْعُسْكِرِيَّ - فَسَأَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحٍ الْأَزْمَنِيُّ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا﴾^{۱۹} فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام: «ثَبَّتَتِ الْمَعْرِفَةُ وَ نَسُوا الْمَوْقِفَ وَ سَيَذْكُرُونَهُ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَذَرِ أَحَدٌ مَنْ خَالِقُهُ، وَ لَا مَنْ رَازِقُهُ.»
--	--	--

عنوان العالم بسیار یاد کرده است.^{۲۰}
 طبق تحقیق مرحوم سید حسن صدر در کتاب فصل القضاء فی فقه الرضا عليه السلام، این کتاب، همان کتاب التکلیف شلمغانی است. یادکرد مشابه از معصوم در دو کتاب فقه الرضا و اثبات الوصیة تأییدی است بر این که مؤلف این دو کتاب یک نفر بوده است.

۳. مشکلات اثبات اتحاد اثبات الوصیة موجود با کتاب الاوصیاء شلمغانی
 با این قرائن، به نظر می‌رسد که اثبات الوصیة موجود، همان کتاب الاوصیاء شلمغانی است. ولی برای اثبات آن با چند مشکل مواجه هستیم:

مجموعاً حدود ۳۰ مورد از نقلیات شلمغانی در کتب مختلف که در اثبات الوصیة انعکاس یافته است. اگرچه بین این نقلها و اثبات الوصیة تفاوت‌های جزئی وجود دارد، ولی اصل مطالب یکسان است. بیشتر این نقلیات در کتاب دلائل الامامة منسوب به طبری است. این حجم بسیار زیاد از تشابه، نمی تواند تصادفی باشد. خصوصاً که بسیاری از این روایات فقط و فقط منقول از شلمغانی است و فقط در اثبات الوصیة یافت می‌شود.

نکته دیگر مؤید اتحاد اثبات الوصیة و کتاب الاوصیاء شلمغانی، این است که در موارد بسیاری در اثبات الوصیة از امام عليه السلام با تعبیر «العالم» یاد می‌شود.^{۲۱} در کتاب فقه الرضا عليه السلام نیز، از معصوم عليه السلام با

۲۱. مشابه تعبیر حاشیه پیشین در فقه الرضا عليه السلام هم دیده می‌شود: قال العالم عليه السلام (ص ۷۱، ۷۲، ۹۲، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵ و ...)، سئل العالم عليه السلام (ص ۱۲۰، ۳۳۵)، أروي أنه سئل العالم عليه السلام (ص ۳۵۴، ۳۸۵)، روي عن العالم (ص ۳۵۹).

گفتنی است که مرحوم شیخ طوسی در ترجمه محمد بن علی شلمغانی در کتاب غیبت، ص ۴۰۹ با سند خود آورده است: «ومما أخطأ محمد بن علي في المذهب في باب الشهادة أنه روى عن العالم أنه قال إذا كان لاختيك المؤمن على رجل حق ...» الحديث. این روایت در الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص ۳۰۸ با این عبارت وارد شده است: «بلغني عن العالم عليه السلام أنه قال إذا كان لاختيك المؤمن ...» الحديث. تعبیر «أروي عن العالم» هم در این کتاب بسیار دیده می‌شود.

۱۸. این کتاب را حسن بن سلیمان حلی از کتاب‌های بسیاری گلچین کرده که نخستین کتاب که بیش از همه از آن حدیث نقل شده کتاب مختصر بصائر الدرجات سعد بن عبدالله است، لذا به این نام معروف شده است. گفتنی است که مؤلف اصل کتاب بصائر الدرجات و نیز اختصار کننده آن سعد بن عبدالله است.

۱۹. الأعراف (۷): ۱۷۲.
 ۲۰. در اثبات الوصیة در روایاتی آمده است: قال العالم عليه السلام (ص ۱۸، ۷۹، ۱۷۲)، سئل العالم عليه السلام (ص ۱۹، ۵۵، ۱۶۷)، روي عن العالم عليه السلام (ص ۳۲، ۳۹، ۴۷، ۶۲، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۸۲، ۲۴۴، ۲۵۷)، علی ما فسرہ العالم عليه السلام (ص ۱۶) روى أن رجلاً سأل العالم عليه السلام (ص ۱۹)، عن هارون بن مسلم بن مسعدة [كذا] بإسناده عن العالم عليه السلام (ص ۲۶۶).

۱۰-۳. تاریخ موجود در پایان کتاب و فاصله ۱۰ ساله با قتل شلمغانی

در پایان کتاب اثبات الوصیة عبارت ذیل وجود دارد که این احتمال را با مشکل مواجه می‌کند:

و للصاحب علیه السلام منذ ولد إلى هذا الوقت و هو شهر ربيع الأول سنة اثنتين و ثلاثين و ثلاثمائة، ست و سبعون سنة و أحد عشر شهراً و نصف شهر. قام مع أبيه أبي محمد عليه السلام أربع سنين و ثمانية أشهر و منها منفرداً بالإمامة اثنتان و سبعون سنة و شهراً.^{۲۲}

طبق این عبارت، کتاب اثبات الوصیة در سال ۳۳۲ نوشته شده، ولی می‌دانیم که شلمغانی ده سال قبل از آن در سال ۳۲۲ کشته شده است.

پاسخ: کتاب اثبات الوصیة از منابع کتاب الهدایة الكبرى تألیف حسین بن حمدان خصبی نیز بوده است. در الهدایة نقلیات فراوانی از اثبات الوصیة وجود دارد. البته پیداست که خصبی کتاب را پیش رو داشته اما در بسیاری از نقل‌های خود، هر جا که خواسته در متن تصرف کرده است. به طور نمونه در همه جا تاریخ میلاد امام عصر علیه السلام را بر خلاف مشهور در سال ۲۵۷ ذکر کرده و تعابیر دیگری را نیز تغییر داده است. در جدول زیر، موارد اخذ خصبی از کتاب اثبات الوصیة نشان داده شده است:

شماره صفحه اثبات الوصیة	شماره صفحه الهدایة الكبرى
۱۷۹-۱۷۶	۲۴۰-۲۴۴
۱۸۰-۱۸۱	۲۳۹
۱۸۱	۲۳۷ در این نقل تصرف شده است.
۱۸۱	۲۳۸-۲۳۹
۲۳۹-۲۴۰	۳۲۱
۳۴۲	۳۲۱
۲۵۷-۲۶۲	۳۵۳-۳۹۳ در این نقل در تواریخ تصرف شده است.
۲۶۳	۳۵۹
۲۶۳-۲۶۷	۳۶۰-۳۶۴

۲۲. اثبات الوصیة، ص ۲۷۳.

تاریخ وفات خصبی سال ۳۳۴ است و نکته جالب توجه این است که عبارت آخر کتاب اثبات الوصیة که محل مناقشه است، دقیقاً در الهدایة الكبرى وارد شده بدون عبارت‌های پایانی آن:

و نَشَأَ الصَّاحِبُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ) عَلَى مَنْشَأِ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ قَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ (جَلَّ وَ عَلَا) فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ لِإِخْدَى عَشْرَةَ لَيْلَةٍ مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَجَبِ الْأَوَّلِ سَنَةِ سِتِّينَ وَ مَائَتَيْنِ سِرّاً إِلَّا عَنْ ثِقَاتِهِ وَ ثِقَاتِ أَبِيهِ وَ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ وَ سَبْعَةُ أَشْهُرٍ. و قد روي من الأخبار في الغيبة في هذا الكتاب ما فيه كفاية.

و رَوَى: أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ صَاحِبَ الْعُسْكَرِ اخْتَجَبَ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الشَّيْعَةِ إِلَّا عَنْ عَدَدٍ يَسِيرٍ مِنْ خَوَاصِهِ فَلَمَّا أُفْضِيَ الْأَمْرُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يُكَلِّمُ شَيْعَتَهُ الْخَوَاصَّ وَ غَيْرَهُمْ مِنْ وَرَاءِ السِّتْرِ إِلَّا فِي الْأَوْقَاتِ الَّتِي يَرْكَبُ فِيهَا إِلَى دَارِ السُّلْطَانِ وَ إِنَّ ذَلِكَ إِنَّمَا كَانَ مِنْهُ وَ مِنْ أَبِيهِ قَبْلَهُ مُقَدِّمَةً لِعَيْبَةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ لِتَأْلَفِ الشَّيْعَةِ ذَلِكَ وَ لَا تُنْكَرَ الْعَيْبَةُ وَ تَجْرِيَ الْعَادَةُ بِالِاخْتِجَابِ وَ الْإِسْتِثَارِ.

و فی تسع عشرة سنة من الوقت توفي المعتمد و بویع لأحمد بن الموفق و هو المعتضد و ذلك في رجب سنة تسع و تسعين و مائتين.

و فی تسع و عشرين سنة من الوقت توفي المعتضد و بویع لابنه علي المكتفي في شهر ربيع الآخر سنة تسع و ثمانين و مائتين.

و فی خمس و ثلاثين سنة من الوقت توفي المكتفي و بویع لأخيه جعفر المقتدر في سلخ شوال سنة خمس و تسعين و مائتين.

و فی سنة ستين من الوقت قتل جعفر المقتدر لليلة بقيت من شوال سنة عشرين و ثلاثمائة و بویع لأخيه محمد القاهر بالله.

و فی سنة اثنتين و ستين من الوقت خلع القاهر ثم سمل و وقعت البيعة للراضي محمد ابن المقتدر في جمادى الأولى سنة اثنتين و عشرين و ثلاثمائة.

و بویع لأخيه إبراهيم المتقي لعشر خلون من ربيع الأول سنة تسع و عشرين و ثلاثمائة.

مؤلف اثبات الوصیة بخشی را خالی گذاشته که افرادی بعد از او، آن را پر کنند. خصیبه وقایع را تا سال ۲۹۵ نقل کرده و به نظر می‌رسد که عبارت‌های بعد از سال ۲۹۵، متعلق به شلمغانی نیست و پس از او اضافه شده است.

نکته مهم این که تاریخ‌هایی که در الهدایة (سال‌های ۳۲۰ و ۳۲۲) نقل نشده، تواریخ بعد از انحراف شلمغانی (سال ۳۰۴) است. لذا احتمال این که این عبارات را دیگران افزوده باشند خیلی زیاد است.

شبهه این مسئله در کتاب وقائع السنین سید عبدالحسین خاتون آبادی نیز دیده می‌شود. این کتاب روزنگار سید عبدالحسین خاتون آبادی است و پس از آن، فرزندان یا برخی دیگر آن را ادامه داده و تکمیل کرده‌اند.

۲-۳. تفاوت‌های اثبات الوصیة و منقولات از آن

این اشکال به راحتی دفع می‌شود، زیرا برخی کتاب‌ها معمولاً نسخه‌ها و تحریرهای گوناگونی داشته‌اند، به طوری که کلیات کتاب حفظ می‌شده، ولی جزئیات آن اندکی تفاوت می‌کرده است.

به طور نمونه فهرست شیخ طوسی دو تحریر داشته است. در یک تحریر آن، در پایان طرق، «عنه» ذکر شده و در تحریر دیگر، نام مؤلف ذکر شده است. چاپ فهرست طوسی با تحقیق مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی بر اساس یک تحریر است، و چاپ نجف بر اساس تحریری دیگر.

نمونه دیگر نقلیات مرحوم شیخ انصاری^{۲۳} از کتاب کفایه سبزواری است که بر اساس تحریر مفصل‌تر آن است و چاپ حجر کفایه بر اساس تحریر مختصر و چاپ جدید آن بر اساس تحریر مفصل آن صورت گرفته است.^{۲۴} همچنین کتاب مشرق الشمسین شیخ بهائی نیز چند تحریر داشته است. خلاصه اینکه اختلاف نقلیات از شلمغانی با مطالب کتاب اثبات الوصیة، چندان مهم نیست و قابل حل است.

و للصاحب علیه السلام منذ ولد إلى هذا الوقت و هو شهر ربيع الأول سنة اثنتين و ثلاثين و ثلاثمائة، ست و سبعون سنة و أحد عشر شهراً و نصف شهر. قام مع أبيه أبي محمد عليهما السلام أربع سنين و ثمانية أشهر و منها منفرداً بالإمامة اثنتان و سبعون سنة و شهراً.

برای مقایسه متن کتاب الهدایة الكبرى خصیبه نیز در ذیل آورده شده است:

... فَلَمَّا نَشَأَ صَاحِبَ الزَّمَانِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) نَشَأَ مَنْشَأَ آبَائِهِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَ قَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سِرّاً إِلَّا عَنْ ثِقَاتِهِ وَ ثِقَاتِ آبَائِهِ...

وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعُسْكَرِ اخْتَجَبَ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الشَّيْعَةِ إِلَّا عَنْ خَوَاصِّهِ فَلَمَّا أَفْضَى الْأَمْرُ إِلَى الْحَسَنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَانَ يُكَلِّمُ الْخَوَاصَّ وَ غَيْرَهُمْ مِنْ وَرَاءِ السِّتْرِ إِلَّا فِي الْأَوْقَاتِ الَّتِي يَرْكَبُ فِيهَا إِلَى دَارِ السُّلْطَانِ وَ إِنَّمَا ذَلِكَ مُقَدِّمَةً إِلَّا لِعَيْنِي صَاحِبِ الزَّمَانِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فِي تَاسِعِ عَشَرَ مِنَ الْوَقْتِ تُؤَقِّي الْمُعْتَمِدَ وَ بُويعَ لِأَحْمَدَ بْنِ مُوَقِّقٍ، وَ هُوَ الْمُعْتَصِدُ فِي رَجَبٍ فِي سَنَةِ تِسْعَةِ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ فِي سَنَةِ تِسْعَةِ وَ عَشْرِينَ مِنَ الْوَقْتِ تُؤَقِّي الْمُعْتَصِدَ وَ بُويعَ لِابْنِهِ عَلِيِّ الْمُكْتَفِي فِي شَهْرِ رَجَبِ الْآخِرِ سَنَةِ تِسْعَةِ وَ عَشْرِينَ وَ هِيَ سَنَةُ تِسْعَةِ وَ ثَمَانِينَ مِنَ التَّارِيخِ وَ فِي سَنَةِ خَمْسَةِ وَ ثَلَاثِينَ مِنَ الْوَقْتِ، تُؤَقِّي الْمُكْتَفِي وَ بُويعَ لِجَعْفَرِ الْمُقْتَدِرِ بِاللَّهِ بِذِي الْقَعْدَةِ سَنَةِ خَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ وَ كَانَتْ كُتُبُهُ وَ دَلَائِلُهُ وَ تَوْقِيعَاتُهُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) تَخْرُجُ عَلَى يَدِ أَبِي شُعَيْبٍ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرِ بْنِ بَكْرِ النَّمِيرِيِّ الْبَصْرِيِّ فَلَمَّا تُؤَقِّي حَرَجَتْ عَلَى يَدِ جَدَّتِهِ أُمِّ أَبِي مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ عَلَى ابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ.^{۲۳}

از مقایسه این دو متن مشخص می‌شود که سطرهای پایانی کتاب اثبات الوصیة در الهدایة نقل نشده است. ظاهراً این عبارت در اصل اثبات الوصیة نبوده و بعدها به آن اضافه شده است. خصوصاً عبارتی که پس از این قسمت در اثبات الوصیة است مشکل را حل می‌کند: «و قد تركنا بياضاً لمن يأتي بعدنا و السلام».

۲۴. رک: میراث فقهی (۱): غنا، موسیقی، ج ۳، ص ۱۵۸۱-۱۵۸۲ و ۱۶۳۲.

۲۳. الهدایة الكبرى، ص ۳۶۷.

• ۳-۳. چرا این کتاب به مسعودی نسبت داده شده است؟

منشأ این اشتباه چیست؟

چند احتمال در اینجا وجود دارد.

یک) احتمال دارد که یکی از مشایخ نعمانی، علی بن حسین مسعودی امامی مذهب بوده و وی کتابی با نام اثبات الوصیة لعلي بن ابي طالب (علیه السلام) داشته، و این کتاب از منابع نعمانی در کتاب الغیبة بوده است.

دو) محتمل است که مسعودی راوی این کتاب بوده و نام راوی با نام مؤلف کتاب خلط شده است، ولی این احتمال شاهی ندارد. سه) «اثبات الوصیة» با «کتاب الوصیة»، در نگارش مشابه هم هستند. نیز «لشلمغانی» با «للمسعودی» مشابه هم نوشته می شوند. لذا احتمال می رود «کتاب الوصیة للشلمغانی» به اشتباه «اثبات الوصیة للمسعودی» خوانده شده است و تعبیر نجاشی نیز، به این اشتباه در خوانش کمک کرده است.

• ۴. نتیجه بحث

از تمامی مطالبی که تا اینجا گفته شد، نتیجه می گیریم که با اطمینان می توان گفت که اثبات الوصیة موجود، همان کتاب الاوصیاء شلمغانی است که در دوره استقامت نوشته است، و به همین دلیل از ناحیه مؤلف مورد اعتماد و معتبر است. البته چند خط آخر این کتاب، الحاقی است و نگاشته خود شلمغانی نیست.

▪ «مؤخره»

راقم سطور در هنگام بحث از ابوعبدالله نعمانی، به تناسب مقاله ای نگاشت با عنوان: اثبات الوصیة و مسعودی صاحب مروج الذهب (مجله انتظار موعود، شماره چهارم، سال ۱۳۸۱ش) در این مقاله پس از اثبات این که اثبات الوصیة از مسعودی مورخ نیست، برای نخستین بار این احتمال را مطرح ساخت که این کتاب از شلمغانی باشد، و با ذکر اشکالی، پرونده بحث را گشوده دانست.

در آذر ماه سال ۱۳۹۶ش از نگارنده خواسته شد که در نشست علمی در این باره بیشتر سخن گوید. نوشتار حاضر برگرفته از این نشست علمی است (با اصلاحات و تکمیل).

پس از تنظیم نهایی این نوشتار، صدیق مکرم حضرت آقای مختاری نگارنده را بر مقاله ای آگاه ساخت که دو سال بعد از نشست علمی مذکور در مجله الخزانة با این مشخصات انتشار یافته بود: «کتاب اثبات الوصیة للمسعودی أو للشلمغانی، السید عبدالهادی السید محمدعلی العلوی، شماره ۷، سال چهارم، شعبان ۱۴۴۱».

ساختار کلی این مقاله و نتیجه نهایی آن با مطالب راقم سطور شباهت بسیار دارد ولی ظاهراً مؤلف از مطالب نشست علمی مزبور آگاه نبوده و مشابهات فوق از باب «توارد خاطر» است. به هر حال در این مقاله نکات سودمند جدیدی هم وجود دارد، لذا پژوهشگران را به مطالعه آن دعوت کرده، توفیق مؤلف را از درگاه ربوبی خواستار است.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

۲ صفر ۱۴۴۳ - سید محمدجواد شبیری